



با داداشتهایی از حاجی

سید علی محمد

دولت آبادی

اغتشاش

مشهد

«۱۶»

یوسف خان هزاره ئی سید محمد یزدی که معروف بطالب الحق است در مشهد الواط و اشار مشهد رادور خود جمع نموده اول در آستانه رضویه تحصن اختیار کردند و خود یوسف خان بقونسولخانه روس رفته خواستار محمد علی میرزا شدند و صریحاً ضدیت خود را با مشروطیت ایران اظهار داشتند چون سابقاً هم از اینها شرارت دیده میشد این دفعه نیز مثل سایر اوقات چندان قابل توجه نبود و گمان می شد که بزودی خاموش شود و قونسول گری روس او را راه نداده از قونسولخانه بیرون کردند حتی اتباع خود را هم که در جزء اشرار بودند آنها را هم قدغن کردند که از میانه آنها خارج شده شامل جمعیت نشوند ولی الواط و اشار شهر با کمال جدیت ایستاده و همان خواستن محمد علی میرزا را تعقیب داشتند تا آنکه عنوان ختم کرده برای آقا شیخ فضل اله و اعتضاد التولیه که در همان ایام فتح طهران کشته شده بودند مجلس ختم برپا کردند از اطراف شهر و محلات و دهات دسته ها راه انداخته

برای آقا شیخ فضل‌اله و اعتضادالتولیه نوحه‌سراپی می‌کردند و با نخل و علم دسته‌دسته بشهر آمده و بمجلس ختم حاضر میشدند. کم‌کم متعرض مشروطه خواهان شده اعضاء انجمن را فراری کردند حکومت هم با این جماعت در باطن همدست بود و تحریکات می‌کرد و لااقل از اینکجه برای دفع آنها سختی نکند تا آنکه تمام علماء مشهد داخل در جمعیت شده حکم بر حرمت مشروطیت دادند اگر جماعتی هم مخالف با این ترتیبات بودند قدرت و مخالفت نداشته ناچار بهمراهی بودند جماعت زیادی زیر اسلحه رفته می‌گفتند که از خارج هم به آنها مدد میشد در هر صورت نایره فتنه بالا گرفت از طرف دولت آنچه به رکن الدوله حاکم مشهد امر میشود که آنها را متفرق کند می‌گفت من استعداد ندارم.

پلیس و ژاندارم هم مواجب می‌خواهند مواجب بدهید تا در نظم شهر بکوشند در طهران پنج هزار تومان مواجب پلیس وعده فرستاده شد بعد از آنکه پول به آنها دادند یک قسمت بزرگ آنها تفنگهای دولتی را برداشته به‌اشرار ملحق شدند. این را هم باید دانست که رکن الدوله اگر می‌خواست آنها را متفرق کند می‌توانست زیرا که استعداد او کمتر از سردار سعید نبود که در دفعه سابقه با کمال قدرت آنها را خارج کرد.

این شاهزاده معروف است بهواخواهی روس و از مستبدین نمره اول است برای حکومت خراسان پولی بوزیر داخله داد و رفت و این آتش فتنه را روشن کرد. در روز وفات حضرت رضا (ع) علی‌الرسم باید تمام اجزای آستانه و اعیان و حکومت در آستانه حاضر شده. خطبه بنام حضرت خوانده شود و در خطبه نام سلطان عصر را نیز باید برده و به عده‌ای که دارند مجلس بر گزار شود امروز اشار خطبه را بنام محمد علی میرزا خواندند و با حضور متولی باشی آقا محمد میرزا مرتضی قلیخان زنده باد محمد علی شاه گفته و متولی باشی را با خود همراه جلوه دادند و بروفق میل خود آنروز خاتمه داده بکلی مشروطه را از میان بردند و این قضایا تمام بعد از ختم عمل محمد علی میرزا بود در موقعی که عازم حرکت از ایران بود ولی اشار هر روز شهرتی داده محمد علی را تا پشت دروازه مشهد می‌آوردند. از طرف شعاع السلطنه هم تلگرافات بمشهد شده بود که امیدواری آمدن محمد علی میرزا را داشته تصور می‌کردند بموعده آمده در آنجا تاج‌گذاری خواهد کرد ولی در ضمن مذاکراتی هم با طهران داشته خصوصاً بعد از آنکه رؤسای اشار دانستند که محمد علی میرزا رفته و دیگر مراجعت نخواهد نمود و این مطلب نزد آنها معلوم شد عنوان فسخ مشروطیت و برداشتن باندرل عرق و شراب و برهم خوردن اداره تجدید تریاک و نواقل و اداره نظمی و امثال اینها را نموده حاصل اینکجه بکلی باید تلگراف شود که مشروطیت منسوخ و با همان ترتیب قدیم داروغه و کدخدا حافظ شهر خواهد بود. نظمی بکلی موقوف شود. اسم قانون باید بمیرد و از این قبیل تقاضاهای نا مشروع تقاضا می‌نمودند دولت هم از قبول این تقاضاها بکلی خود را خارج گرفته جواب

های سخت می داد تا آنکه کم کم بنای شرارت و هرزگی را نهاده تیر اندازیه می کردند امنیت را سلب کرده هر گونه فضاحتی را اقدام می کردند . قشون روس که در خارج شهر بودند روزی وارد شهر شده يك قسمت بزرگ شهر را متصرف شدند و گفتند باید اشرار ترك سلاح نمایند ولی با اقدامات دولت ایران و اطمینانی که بروسها دادند آنها جدیدی ننموده بعد از اندک اقدام بازها کرده که دولت ایران خودش خلع سلاح نماید .

معادل همین اقدام اشرار تجری نموده بنای هرزگی را گذاردند و بمردم می گفتند که این عنوانات روسها بمصلحت است همین چندروزه محمدعلی میرزا وارد خواهد شد .

این اقدام روسها در ۱۶ و ۱۷ ماه ربیع الاول ۱۳۳۰ واقع شد و در همان ایام در طرف مازندران هم روسها از اشرار خلع سلاح نمودند بلکه يك جماعتی از قفقازیها جزء اسراء بودند و از جمله علی قلیچ نام بود گرفته تبعید و محبوس نمودند شاید بعضی از آنها را هم تلف کرده باشند .

ولی در مشهد بطوریکه اظهار شد چندان جدیدی ننمود و بزودی دست برداشتند اما دولت ایران چون بتوسط حکومت می خواست این کار را بکند نکسرد و نتوانست از عهده قولی که داده برآید احرار با اشرار همراهی کردند حکومت هم که باطناً همراه بود این بود که کار روز بروز سخت تر میشد در میان متولی باشی گاهی بطهران رائی میداد و میگفت صلاح این است که موقتاً خواهش اشرار را قبول نمائید تا آنها متفرق شوند بعداً آنچه صلاح است بکنید اما دولت وقتی باظهارات او نگذارده بلکه برعکس درباره او هم سوء ظن پیدا کرده گفتند بامحمد علی میرزا متحد و با اشرار همدست است حتی نایب السلطنه هم از او تبری بسته و او را خائن می خواند و می خواست در روزنامه ها بنویسد که او را من بتولیت نفرستادم و بدون فرمان او متولی باشی شده است .

نگارنده در این کار اقدامات نمود و به ملاحظه احتیاجی که آن روزها به همراهی جماعتی که از جمله نگارنده است داشت ترك این اظهارات کرده درباره متولی باشی ساکت شدند .

روسها در عشر آخر ماه ربیع الاول بحکومت مشهد التیما تو می فرستادند که اگر تا سه روز اشرار را متفرق نکردند ما خودمان اقداماتی که باید خواهیم کسرد . حکومت مشهد این اخطار روسها را بطهران اطلاع داد دولت با سفارت مشغول مذاکره شد بر مدت التیما تو مورد روز افزودند که تا پنج روز اشرار را ساکت نمایند در این پنج روز بمخابرات تلگرافی مشغول شده و باره ای استدعیات آنها را پذیرفتند اما دست قوی و محرك باطنی نگذارند که نتیجه ای از این مساعدت گرفته شود و اشرار متفرق گردند باز یوسف خان و طالب الحق مردم را به آمدن محمدعلی میرزا نوید می دادند و بالاخره پنج روز مهلت دولت ایران هم گذشت و نتیجه حاصل نشد از روز سوم و چهارم عید نوروز که دوم و سوم

ماه ربیع الثانی بود روسها خودشان شهر مشهد را متصرف شده يك اعلانی منتشر کردند که چون حکومت مشهد اظهار عجز از اعاده امنیت مشهد نمود و خود را از این مسئولیت معاف داشت ما خودمان بنظم شهر پرداخته رئیس نظمیہ فلان روس است و باید تمام اتباع داخله تا سه روز اسلحه خود را تسلیم نظمیہ کنند و اتباع خارجه اسلحه خود را تسلیم قونسول خانه نمایند و از همان ایام مشغول بگرفتن اسلحه شده با کمال جدیت مشغول نظم شهر شدند اشرار چون در کوچه و بازار با اسلحه نمی توانستند رفت و آمد نمایند تماماً در صحن مطهر جمع شده از گلدسته ها تیراندازی می کردند ولی ندانستیم که کسی را تلف نموده باشند فقط سر کمیسری نظمیہ را که در خارج صحن بود گرفته قطعه قطعه کردند .

آنهم در بست بود نه خارج بست و این ترتیب تا دهم عید امتداد یافته و مکرر به اشرار صحن اخطار میشده که متفرق شوند و آنها قبول ننموده منتظر بالا گرفتن و فتنه بودند تا روز ۱۰ دو ساعت بغروب مانده صحن مطهر را بمبارده می نمایند و تا دو ساعت از شب رفته صحن و حرم و مسجد و تمام آستانه را متصرف میشوند و اشرار را متفرق نموده سید محمد طالب الحق را با خود یوسف خان و جماعتی را فرار می دهند و کار بجائی می رسد که توپ را مقابل حرم گذارده جماعتی را که متصل به حرم وضریح بوده اند میکشند ، آنچه روزنامه های خارجه می نویسند از مردمان بیطرف و زوار بیچاره پنجاه و دو نفر مقتول شده و جماعتی هم مجروح بودند ولی از اشرار کسی صدمه ندیده عموماً فرار مینمایند .

متولی باشی را هم گرفته حبس می کنند ولی بعد از يك روز او را رها نموده آزاد می نمایند . و تا سه روز عبور از آستانه را ممنوع داشته احدی را به آنجا راه نمیدهند خسارت و خرابی که به آستانه وارد شده هفتاد و پنج هزار تومان است از روی بازدید صحیح معین شده است .

از خزانه حضرتی و جواهرات گفتند مقدار زیادی را برده اند ولسی روسها انکار نموده از متولی باشی هم تصدیقی آوردند که از خزانه چیزی تلف نشده ولی بعضی می گویند این تصدیق اجباری بوده است .

بعد از سه روز متولی باشی را خواسته آستانه را تسلیم او می نمایند ولی سوارهایی که در آستانه بوده اند اسبهای که در آنجا بسته اند خارج نمی شود و تا یکمدتی که به عنوان قراولی توقف داشته مشغول حفاظت بوده اند مردم بی احترامی زیاد بر این که کردند نمی شود و این اقدامات مسلم است که بر قلوب مسلمانان چه اثری خواهد نمود . بیچاره مسلمانان ایران که در ظرف دو ماه ثقة الاسلام را با جمعی دیگر بالای دار دیده آستانه حضرت رضا که قبله آنهاست اینطور بی احترامی مشاهده می نمایند .